

داله غریز

054. 24, 90

دل برایتان در این نامه بیان همراهِ ستوان جبریه فیلی

تقدّم شده است . دلیل این فاصله در این دانه اگر تقصیر من است

پوزش می خواهم . من شما را همراه اقدام زیادی زیاد دوست دارم .

از میمنت میرصادقی نامه ای داشتم . در این نامه به من می گوید

که شخص لایق می خواهد مجموعه ستون از ستوان زن در ایران و اینکه
"دلیف است ستون داله در آن باشد . " از من می خواهد که اگر

باید در رابطه هم تمدّن کنم . نوشتن این نامه کوتاه تنها کاری است که از دستم

بر می آید . میمنت اشاره کرده است که به ستون نشر شده سابقه

نظر دارند . این خواهر میمنت میرصادقی است که هم شاعر است و هم

شیفته ستون . قدری منم قبول خواهد کرد که ناس با این بگردد .

خبرهای خوبی هم شنیده ام که شاید به این طرف می نوشته . از وضعیت

دوره مرا از زمان دکانش با خبر کنید و در سوخودمان نطقه کانوینا

فنا بگنید . در دستار ستوان هانی پل

دیده خجین خلیل (دراهم زبانی) خجین صد احمیت

۱۹۷۱۷
۲۲ شهریور ۱۳۵۰

۱۱۷

الخاص عمر دوست و مادر ام
نام پروردگان نگارم کرد. تعجب من کم که زلاله را با آن آشنائی که گویا ده سال پیش هجرت فرمود
کنکرده ام. اما ز یاد هم آشنائی دیدار من را (ضیاء که نوشته ام) ندانسته باشد زیرا:
از بیک عمر تالیخ جدا شد در ازش - ترسهر اینی وقت ناسی این فتم.

اما در مورد آشنائی به آن دیار پرسیدید. چون تازه از سفر دور برگشته بودم ابتداء حرکت امکان را
ندیدم بزم تا آن اواخر که تقسیم کردم بیام و باور کنید از شخصین کلمه انگیز آشنائی که پیش من خبر بودم
گویا تله با آن کار خود را کرد و من خبر نگرفتم. به حال نریام را این طور تنظیم کرده ام
که روز بزم تو این به واسطه بودم ۹۰۱ در دالاس و از ۱۰ تا ۱۳ درس آنوقت که در جنب کتفرا من
بروین در خاور میانه دیدار زنان شاه ایران در تبریز که خوانده شد ۱۵۱۴ باز دو واسطه
خدمت بود که محمود می خواهم آن که را اینم و شاید دوست پس با هم در ۱۵ ام عصر بر می گردم لندن.
البته اگر رود داد غیر منتظره پیش نیاید، که امیدوارم.

آقای محمود گودرز مدرس مجله برادران کشته این برنامه سنگین است اما بر من سنگین است
اگر بخواند تلفنی یا هم حرف بزنم این است گاه بجه ۱۷۲۱۷۳۳ (۷۰۳)

از خود دوست شرکت بان خانم منست برصا دق برار کوشش بان بخاطر چاپ
شودم، سپاسگزارم. من او را دوست می دارم و سعی می کنم پیش از مسافرت صید شتر تاز به بلو
بفرستم. ضمناً کسی از آن شود را هم همراه این نامه برایشان می فرستم و ضمن دلم می خواند
شکر را بنیم. پس به امید دیدار
زلاله

لندن ۳۱ اکتبر ۱۹۶۰

شاه آماره آشنائی را ندارم سلام به این